



## گفت و گو با استاد مبشر الطرازی

اکبر ایرانی

مبشر الطرازی استاد دانشگاه عین شمس قاهره و عضو دارالکتب المصریه و فهرستنویس مشهور از یکی ساکن مصر است. وی کتابهای متعددی را تألیف کرده است که می توان از تاریخ بخارای نرشخی و سه جلد فهرست نسخه های خطی دارالکتب المصریه نام برد.

صالح بن زیاد را با لشکری فرستاد، اینها به طراز آمدند، شهری که من در آنجا تولد یافتم، مدت یک ماه مقاومت می کنند. این در تاریخ مشهور است، باز اینها بر چینبها غالب می شوند و مسلمانها باز اسیر می گیرند. این اسیرها همه به سمرقند برده می شوند و در آنجا بعضی اشخاص برای صالح بن زیاد می گویند که اینها صنعت ورق می کنند. و او به آنها می گوید که شما به مسلمانها صنعت ورق را بیاموزانید. بعد از آن شما بروید و آزاد هستید. اینها این صنعت کاغذ را یاد می گیرند. اولین کاغذ در تاریخ اسلامی در سال ۹۵۰ در سمرقند در مصنعی که در سمرقند ایجاد می شود و یا تاج سمرقند، بعد از آن انتشار می کند و به پایتختهای اسلامی دیگر، می رود به بغداد می رود به شام، می رود به مصر، می رود به آفریقا حتی در وقتی آندلس بود به آندلس می رود و انواع ورقها مختلف است. یک ورق حریری است و دیگر سمرقندی است که از ابریشم است و خیلی باارزش و نازک است. قَلَقَشْنَدی در کتاب خود صبح الاعشی از این ذکری کرده است.

و اینکه من از کجا هستم. در همین سال که صالح بن زیاد در این جهاد ظفریاب می شود می رود به سمرقند و همراهش ۱۰ نفر از دعای اسلام بودند. آنها همه از خانواده

استاد، لطفاً مختصری از تاریخچه خودتان و شهری که متولد شدید برایمان بیان کنید.

بسم الله الرحمن الرحيم، بعد از سپاس و حمد خداوند کریم، خداوندی که جهان را خلق کرد و ما را الحمدالله به علم تکریم نمود و بعد از صلاة و سلام به حضرت محمد مصطفی علیه الصلوة والسلام علی آله و اصحابه اجمعین - امروز اگرچه دیگر سن من ۸۲ سال است لیکن گمان می کنم امروز از مادرم زاییده شدم. اصلاً مملکت ما در ترکمنستان بود و مولد من در طراز که حالا تابع ازبکستان است. این جمهوریهای پنجگانه زمان بولشویکها تقسیم شد. این کار استعمار است که می گویند: فَرَّقْ تَسُدْ، حالا دیگر پنج جمهوریّت هست آنجا یکی ازبکستان دیگری قزاقستان،

قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان، بنده به تمام این جمهوریتهای علاقه دارم هر جمهوریّت مرا فرزند خود می داند. این خود یک سبب دارد. در سال ۷۴۰ یا ۷۳۵ چینبها به ترکمنستان حمله می کنند. در آنوقت مسلمانان به ترکمنستان رفته بودند و آنجا امرای ترکمنستان یا خاقان ترک باج می داد به مسلمانان، اما مسلمان نشده بودند چون چینبها اصلاً خراج گذار خلیفه اسلامی هستند. آنها از خلیفه مدد خواستند. خلیفه



حضرت پیغمبر (ع) بودند و رئیس این ذریه قاسم بن عباس است که او در یک معرکه ای شهید می شود. حال قبر این صحابه کرام (ع) در بخاراست و مشهور است به شاه زنده، اینها پدر بزرگوار ما هستند و ما از ساداتیم. ما را می گویند سادات مخدومی خواجگان، ۱۰ نفر از این دعاة اسلام در آنجا باقی می مانند برای دعوت اسلامی و امیر بخارا بر ایشان در بخارا در یک محله ای که اسم چهارجوی درون می گویند جای می دهد. می گویند شما اینجا خود را معرفی کنید، اینجا باشید. اول تجمع در آنجا بود، چون اینها اهل عرفان هستند. در وقت سامانیها که اسلام در تمام ماوراءالنهر منتشر شد از اینها چند نفر به فرغانه و چند نفر دیگر به تاشکند برده می شوند. بعد از آن از اجداد ما یکی دو نفر به ترکمنستان می روند، همه از دعاة اسلام هستند و ما اصلاً از آن دعائیم که آنها موطنشان در کاسان بود در فرغانه و مردم قزاق که برای خود یک مرشدی می خواهند می روند به کاسان و از آنجا جد اکبر بنده سید محمد قاضی خان را به طراز می آورند. وی مرشد طریقه نقشبندی در طراز می شود و بعد از آن که فوت می کند پسرشان سید محمد خان حسینی کار ارشاد و دعوت اسلامی را دنبال می کند، بعد از آنها پدر من بود که سید مبشر خان طرازی حسینی، یک قسمت آنها می آید به تاشکند از این سادات مغدومیه و در آنجا مشغول ارشاد و تحصیل و تعلیم می شوند و از آن بزرگان چیزی که ما در خاطر داریم جد اکبر مادری من سید ابوالقاسم خان است،

ایشان که یک شخصی ولی بوده است والی بزرگوار، با روسهای قیصری مدت زیادی محاربه کرده است و روسها که غالب شدند، وی به عزلت به یک مدرسه رفت و یک جایی را در تاشکند آباد کرد و آن جا و مدرسه الآن موجود است. این از طرف مادر، فاتح طراز السید محمود الطرازی، اینها جد ما هستند در وقت سامانیها، اما در ترکمنستان یکی از آنها مرشد بوده و در قرقیزستان سید زیادالله خان ابن سید عالم خان، ابن سید ابوالقاسم خان، به قرقیزستان می روند و داعی اسلام و مرشد آنجا می شوند، به نام تمام مردم قزاقها و قرقیز و فرغانه و من نسبت به ایشان پیرزاده هستم. اما

مردم بخارا، چون اصل اجداد ما آنجا در جویبار بودند و رفتند به جویبار و بنده آنها را دیدم. الحمدالله سالم ماندند و آبادشان کردیم در بخارا هم قبرهایشان هست، به نام بخاریها و من داماد امیر بخارا اخیر سید محمد عالم خان هستم. این شه، شهزاده است و مادرش امیر بود و به من بخارا و طرازی می گویند چون از طراز ترکمنستان هستند. که این بخارا تابع ما از تاجیکستان بود.

من در طراز در ۱۴ رجب سال ۱۳۳۹ هـ. ق تولد شدم و تحصیلات ابتدائی ام به دست پدر بزرگوارم بود. بعد از روسها در سال ۱۹۱۸ م کمونیستها آمدند و سه امارت در ترکمنستان بود: امارت خوقند و امارت خیوه و فرغانه که اینها از سال ۱۸ تا ۲۰ تمام شد. آخرین شخصی که معذول شد از پادشاهان این جد مبارک از طرف مادرش سید محمد عالم خان بود که اینها ۱۷۳ سال در بخارا امیر بودند. سال ۱۹۲۷ کمونیستها قانونی قرار دادن برای رفع حجاب، قبله گاه من سخت مقاومت کردند، مردم طراز سخت مقاومت کردند و یک کمونیست دهری به اسم نعمت حکیم، کتابی نوشت تحت عنوان آیا محمد پیغمبر الهی است؟ این منتشر شد، قبله گاه من ضد آن یک کتاب نوشتند به اسم القرآن و النبوة و در هر هفته روزهای جمعه در خطبه برای مردم می خواندند، این سبب شد روسها قبله گاهی را تعقیب کنند و توقیف کنند. اما نتوانستند و آنها گریختند در قزاقستان بین مریدان خود که در سال ۱۹۳۰ که من ۱۲ ساله بودم، فقط تنها

تک و تنها با قبله گاه نجات یافتم با بقیه عائله در طراز خانه ما را سوختند و کتابخانه قبله گاهی که در حدود ۵۰ هزار مکتوب و مخطوط بود اینها را همه سوختند و عائله ما را همه را تیرباران کردند حتی زنها، مردها، حتی دو برادر کوچک داشتم یکی فضیل نام داشت ۶ ساله و یکی کمیل نام داشت ۲/۵ ساله، اینها را هم کشته شدند، خواهر من شوهر کرده بود و اولاد داشت، مادرم گفته است که من می روم نوه های خود را ببینم، دختر گفته است من می روم به منزل مادر برای دیدن مادر، این آنجا می رود و این اینجا، در آن وقت ترور، خواهرم آنجا می باشد او هم شهید می شود اما مادر زنده



می‌ماند، مادرم از سال ۱۹۳۰ تا سال ۱۹۶۹ که وفات کرد، چهل سال در حسرت من بود، من پسر یگانه او بودم و او یتیمها را تربیت می‌کرد. حال دو پسر، دو نواصی مادرم که پسران خواهرم هستند آن‌ها مرشد طریقه نقشبندیه در قزاقستان هستند، سپس آمدیم به افغانستان، من همیشه با قبله‌گاه بودم، همیشه در تفسیر و در درس ایشان و دائم در مجالس علمیشان بودم. در اندخود بسیار اکرام کرد.



تا سال ۱۹۳۰، ما کامیاب شدیم. مجاهدین ما پنج میلیون شهید داده‌اند. در جنگ جهانی دوم و آنها مجبور شدند بگریزند به افغانستان، به هر حال من داخل این لیسه شدم و از آنجا آمدم داخل یک انستیتو شدم به نام انستیتوی فیزیک و شیمی و بیولوژی و در آنجا من تخصص پیدا کردم. بعد از آن چون من تقدیر خوبی گرفته بودم داخل دانشکده طب شدم. بعد از آن وقت شروع کرده بودیم برای آزاد کردن ترکمنستان و فتح جبهه

قاضی القضاة و آنها را راهی همان مدرسه ساخت و گذاشتان مدرسه‌اش و آنجا کار می‌کردند و مردم اندخود به اینها بسیار احترام فوق العاده داشتند، حکومت افغانستان ترسید، حاکم اندخود نوشت به کابل که اینجا یک آدمی از شوروی آمده است، اینها شهرت یافته است والی کابل، قبله‌گاه را که در مزار شریف بود، خواست و مردم اندخود مانع می‌شدند در نیمه شب آمدیم به مزار شریف، یاکوب خان بود و والی بعد از یکساعت صحبت او گفت شما می‌توانید به اندخود هم بروید اگر اینجا باشید اینجا در مزار شریف ما یک روضه داریم از امام علی (ع) و اگر بخواهید به کابل، ما شما را به کابل می‌رسانیم.

از افغانستان به ترکمنستان، قبله‌گاهی ام این کار را می‌کردند. از دواج بنده با دختر جناب امیر بخاراست در کابل بوده است و سیاسی بود، ترسیدم گفتم اگر من خود اقدام کنم امیر بخارا ممکن است مخالفت بکند به این لحاظ یک از دواج سیاسی کردم، گفتند شما با ما ممانعت دارید؟ گفتم فکر دیگری هست گفت نه خیر. گفتم ما می‌خواهیم که ترکمنستان آزاد بشود، گفتند حالا دیگر این هم هست که مسئله پادشاهی از بین می‌رود و احتمال اینکه شما دوباره به تخت خود برگردید، گفتم من فقط آزادی ترکمنستان و بخارا را می‌خواهم، یک تویع نوشته که این از طرف ما وکیل است. به این سبب ما صاحب ۸۰ هزار عسکر، ۴۰ هزار مسلح در افغانستان داشتیم، که بعد برای پیشبرد کار باید دولتی باشد که ما را تأیید کند. آلمانها آن وقت فکری کرده بودند که جبهه‌ای بر ضد انگلیس از افغانستان و جبهه‌ای دیگر از افغانستان به روسیه، چون نشان قبله‌گاه کرده بودند با آنها گفتند ما یک دشمن داریم با شما همکار می‌شویم، قبله‌گاه گفتند من شرط دارم. من نمی‌خواهم که مملکت من از بلشویکها آزاد شود و تابع نازیها شود ما آزادی می‌خواهیم. ما تعهد می‌خواهیم ار هیتلر، تعهد بدهد مکتوب که ترکمنستان آزاد است تمام مصارفی که شما می‌کنید اینها بحیث قرض، ابلاغ بدهید، گفتند امکان ندارد که ما در افغانستان در جنگ به برلین برویم، گفتند نه خیر این همان است مفتی امین حسین رئیس منطقه فلسطین قبل از یاسر عرفات، آن دوست من است این می‌رود و آن قرارداد را می‌نویسد، بعد از آن به ما خبر داد نه که شما در کمپهای آلمان ۱۲۰ هزار ترکمنستانی

این برای من مهم است که من تربیت دیده دست پدرم هستم من از صحبت پدرم استفاده کردم. من پسر یگانه ایشان بودم. وقتی که به کابل آمدیم مرا به لیسه استقلال یعنی آن لیسه فرانسوی بود چون آن یگانه لیسه بود که من در آنجا تحصیل کردم و از آنجا فارغ التحصیل شدم و کالج استقلال بعد از آن یک دیپلم هم گرفتم. یعنی دو اثر نوشتم برای دیپلم یکی رساله‌های پیام مهاجر که این گویای احوال مملکت ماست بعد گفتند خیر، یک تئاتر بنویس، یک تئاتر نوشتم.

یک تئاتر به فرانسوی نوشتم به نام مردان پازا پاهیز. پارا پامیز اسم یونانی سلسله جبال هندوکش است. بعد از آن من دیپلم فرانسه گرفتم. مرا می‌خواستند به فرانسه بفرستند. اما جنگ دوم جهانی شد، قبله‌گاه مجاهد هستند و قبله‌گاه بنده رئیس حرکت سری آزادی ترکمنستان هستند. در آنجا مقاومت شد. از سال ۱۹

عسگر اسیر است اینها را آزاد کنید به اینها تکنولوژی جدید یاد بدهید یعنی اسلحه هوایی و بری و فلان و یورش از افغانستان در ساعت سه، ما در اینجا فرودگاههای سری برای شما تهیه می کنیم. مجاهدین ما ۵ صد هزار در داخل افغانستان، ۵۰۰ هزار (نصف میلیون)، عسگرها آزاد شدند و ترتیب عسگری گرفتند و ما از پاکستان برایشان دعای اسلامی فرستادیم و هكذا آنها اینجا یک اشاره داشتند و اما مع الاسف روسها در استالینگراد منهدم شدند تقریباً ۱۰۰ هزار عسگر از ما تسلیم شد. در سال ۱۹۴۳ افغانستان وقتی وضعیّت را این جور دید، گفت ما یک دولت بی طرف هستیم و بی طرفی خود را باید اثبات کنیم. ما را حبس کردند در افغانستان، ۵ سال و یک و سه روز در صحبت بودیم، من همراهشان بودم و ۵۳ نفر مجاهدین در کابل، در سال ۱۹۴۸ ما را آزاد کردند.

شما زبان عربی یا علوم عربی یا علوم اسلامی یا زبانهای شرقی را چطور یاد گرفتید؟

قبله گا هم گفت: پسر من تو را آزاد گذاشتم رفتی مدارس فرانسه را خواندی حالا دیگر تو از نقطه نظر علوم اسلامی معلوماتی نداری، زبان عربیت خوب نیست و فارسی و خصوصاً ترکی و عثمانی و این چیزها نمی دانی، زبان خود جغتایی نمی دانی و من شروع کردم به درس یک منهج جدید، والحمدلله من تمام از عقاید، فقه، حدیث، تمام این علوم اسلامی را از قبله گاه تعلیم گرفتم. بعد از یکسال ممنوع شد که من هیچ به فارسی حرف نزنم یا به ازبکی حرف نزنم فقط به عربی، اگر نمی شد می زدند من را، به این صورت الحمدلله و در عین حال زبان عثمانی و جغتایی و این چیزها، یاد گرفتیم.

مدت ۵ سال، با من بعد از آن یک اجازت نامه نوشتند و قلم نی بزرگترین شاخص من آن است، باز روسها می خواستند قبله گاهیم را بکشند در سال ۴۸، مجبور شدیم سال ۵۰ آمدیم به مصر، من تمام عربی خوب می دانستم، فارسی خیلی خوب می دانستم و ازبکی بسیار خوب می دانستم، شعر هم می گفتم به این زبانها، هنوزم من شعرهایی به فارسی دارم، به عربی هم دارم، به ازبکی هم دارم، به عثمانی هم دارم و به ترکی استامبولی کم دارم تا حالا نشر نشده است، اما پارسال بعضی اشعار نشر شد.

استاد بیخشید از چه زمانی به کار تهیه فهرست نسخه های خطی فارسی مشغول شدید؟

ج: من در کتابخانه کار کردم از سال ۵۱، به حیث مفسر در بخش زبانهای شرقی و آهسته آهسته از مفسر، مفسر اول،

باز نایب رئیس باز رئیس، بعد از آن کتاب شناس ترقی کردم و در این مدت من اول از صفر شروع کردم. در کتابخانه رسید کتابهای موقوفه از پاشاها، خلعت پاشاه، تیمور پاشا و مخطوطاتی که از ملک فاروق مصادره کردند، اینها هم هست اینها را من اول فیش تهیه کردم. حالا دیگر کتاب شده است. فهرست فارسی سه جلد چاپ شده است و نوشته ام.

آیا فهرست نسخه های عربی هم شما نوشته اید؟

نه خیر. با عربی کار نداشتم.

پس این ۱۳ جلد که می فرمائید چیست؟

۳ فهرس المخطوطات الفارسی، ۵ جلد فهرس الخطوط الترقی است که دارالکتب چاپ کرده است... و کنگره جامی شد در افغانستان و به این مناسبت فهرستی حاضر کردم به نام نورالدین عبدالرحمان جامی فهرس مؤلفاته الفارسیة الخطیة، و المطبوعة فی دارالکتب و مراجع بیبلیوگرافیه عن نورالدین عبدالرحمان جامی.

در این مجموعه مخطوطات جامی، آیا به نسخه تائیه جامی که ترجمه منظوم تائیه این فارض است برخورد کردید؟

بله، تمام آثار جامی علی الحده است.

این را ما چاپ کرده ایم و دکتر خورشاه هم تصحیح کرده است.

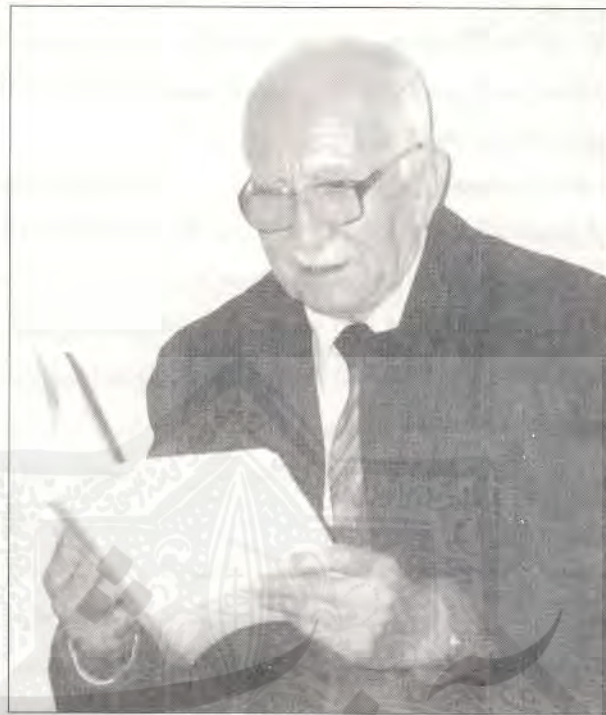
به هر حال، دهمی الفهرس الوضعی للمخطوطات الفارسیة المزیدة بالصور، با ذکر جمیع مکتبهای مینیاتور اینجا چاپ شده است و یا مقدمه سناتور قاسم، اما باز در فرانسه ترجمه به فرانسوی چند بار چاپ شد از آن فهرس المطبوعات الفارسیة، که زیر چاپ است آن هنوز نیامده است بیرون، مطبوعات فارسی در کتابخانه ملی مصر از سال ۱۸۷۰ تا سال ۱۹۸۰ که سه جلد می شود و عنوان کتاب، فارسی ۱۰۰۵ تا است و توصیفی است و ترتیب به اهم کتاب است، و اندکسهای بسیار دارد، اندکس مالک دارد، اندکس مصنف دارد و اندکس موضوعی دارد، اندکس خطاطین دارد و الصورین و المهندسین و اندکس تاریخی دارد.

آیا کشف جزء همان ۵ جلد است؟

کشف جزء ۵ جلد است و فارسی هم کشف دارد، غیر آن سه جلد کشف هم چاپ شده است. یک کشف برای ۴ جلد نسخه های ترکی است و یک کشف هم برای ۴ جلد نسخه های فارسی است، من در عین حالی که در کتابخانه بودم از سال ۱۹۶۷ در دانشگاه های داخل مصر انتخاب شدم برای استادی، و در سال ۱۹۷۰ المجلس الاعلی للجمعات من مصر لقب استاد

ممتاز، پُرفسور، و یک دکترای افتخاری هم دانشگاه مرمره از استانبول داد، باز عضو آکادمی فرهنگستان لغت و تاریخ ثقافتہ التُرك شدم.

یک دکترای دیگر هم دانشگاه ازبکستان به من داد، باز عضو شرف آکادمی علوم ازبکستان شدم و عضو شرف آکادمی علوم قزاقستان شدم و عضو شرف پارلمان تاخارستان شدم. (شرف یعنی افتخاری). من سال ۱۹۷۷ آدمم ایران، من رفتم فرهنگستان دهخدا و آنجا آقای دبیر سیاقی را دیدم و آقای محقق را دیدم و دکتر شهیدی را دیدم و دیگر اُصدقاء بسیاری در ایران، همیشه به من نزدیکند و آقای منزوی، بخصوص که اینجا هم آمده اند همیشه با هم بودیم در مصر و هكذا یعنی الحمدالله



حافظه ام خراب شده است و کتابخانه ملی ایران در حدود هزار کتاب هدیه کرد به کتابخانه در اثر این پیوند، دو گروه از شاگردان ما رفتند به ایران آن موقع هر کس می توانست داخل این گروه فارسی بشود.

**❖ چه نسخه های فارسی بسیار مهمی در فهرستهایی که نوشته اید در دارالکتب است؟**

یکی از ثروت های کتابخانه ما چند کتاب است. یکی از این کتابها که مورد قبول شما خواهد بود، یا به او اهتمام می دهید، قدیمی ترین نسخه شاهنامه است. آقای مجتبی مینوی اینجا تشریف آوردند و دیدند و بعد امر صادر شد که شاهنامه از این اساس باید طبع شود حالا شما شاهنامه آن فتوکپی را دارید که من از آن نسخه را دارم.

**❖ دیگر چه نسخه هایی اینجا دارید؟**

دیگر قرآن کریم است. ترجمه فارسی به قلم ابن مقله، کتابی دیگر است که نسخه بوستان سعدی که به خط سید عبدالله کاتب است و تصویر و نقش کمال الدین بهزاد و امضای او در ۴ مینیاتور آمده که مستشرقها کشف کرده اند، اما در ۲ مینیاتور نتوانسته اند کشف کنند، من در حیرت بودم که چرا این افکار را تمام نکردند، بعد آمدند به من گفتند که یک فیلم فرهنگی درباره بهزاد می خواهیم بسازیم تو فیلمنامه اش را بنویس. هنگام همکاری با آنها وقتی برای تصویر برداری آمده بودند، من تحت این عدسیهای سینمایی دیدم که این با آب طلا کشیده است و سخت خوانده می شود، اینجا نوشته که چرا این کار را کرده اند، نوشته «من عمل کمال الدین بهزاد برات» که این در کتابخانه شاه عباس بوده است و مهر آن کتابخانه هم هست، این کتاب قبل از اینکه من این امضاء اخیر را کشف کنم، قیمت تعمیر این کتاب ۱ میلیون استرلینگ بود، بعد از اینکه من کشف کردم ۵ میلیون استرلینگ شد. یک سری کتابخانه در مصر بوده اند مثل کتابخانه خدیویه، این دارالکتب المصریه شد دارالکتب القومیه که در سال ۱۸۷۰ تاسیس شده است و الان پایرجاست.

در ایران هم دوستان زیادند. الان در مؤسسه فرقان به عنوان رئیس کتابشناس کار می کنم، لندن یکبار رفتم، در عین حال من رئیس کتابشناس هم تعیین شدم فقط، در فرانسه کتابشناس بین المللی شناخته شدم، من اولین مؤسس جمعیت دوستی مصر و ایران هستم و اولین مؤسس جمعیت دوستی مصر و ترکیه هستم و اولین مؤسس جمعیت دوستی مصر و افغانستان هستم.

**❖ راجع به زبان فارسی در مصر بفرمائید در گذشته و در حال چقدر نفوذ داشته و الان چقدر مشتری دارد؟**

فارسی الحمدالله خیلی خوب بود. در گذشته خیلی خوب بود، اخیراً یک کمی خصوصاً در دانشگاه قاهره فارسی دارد می میرد، این از کار استادها ولی در عین شمس قوی است در الازهر قوی است.

**❖ دانشجویان چقدر علاقمند به فارسی هستند؟**

همه فارسی را دوست داشتند و ما وقتی که رفتیم به ایران سال ۱۹۷۷ با آقای خانلری صحبت کردیم و در بین یک اتفاقی شد که استادان ایرانی به مصر بروند و در بین تبادل کتاب باشد و اینچور هم شد. وقتی من عودت کردم تقریباً سه ماه گذشته که مؤسسه آقای خانلری (بنیاد فرهنگ ایران) و یک مؤسسه دیگر که

آن وقت آنها امکانات نسخه‌ای دارند که نسخه بدهند اگر کسی بخواهد

بله، خصوصاً اگر هیأت سیاسی باشد، هیأت فرهنگی باشد، رسمی می‌تواند و تبادل می‌کنند و اصلاً یک جایی داریم در کتابخانه به نام مرکز تبادل، من بازنشسته‌ام، اینجا مرکز تبادل شد، اینجا بورسیه داریم، مثلاً از کدام کتابخانه هستید، اینجا بورسیه شما هست.

غیر از اینجا نسخه‌های خطی دیگر کجاست؟

در کتابخانه مرکزی، و کتابخانه دانشگاه قاهره که من کار می‌کنم، آنها را فهرست کرده‌ام، حالا زیر چاپ است الأزر هم نسخه خطی فارسی دارد، اما کارش معلوم نیست و فهرست نشده است، نتوانستیم به آنجا برویم گفتند از اینجا به جای دیگر نقل می‌کنید.

نسخه‌های عربی هم فهرست نشده است؟

۶ مجلد فهرست هست و چاپ شده است.

در اسکندریه چطور؟

در اسکندریه کتابخانه بلدیّه است که نسخه‌های فارسی بسیار است، اما هیچکدام فهرست نشده است.

غیر از اینکه اسکندریه و طنطاو جائی دیگر هم دارد؟

بله، آن کتابخانه‌ای در منطقه صید در جنوب مصر کتابهای فارسی خطی و عربی خطی نادر هست.

استاد اینجا وضعیت مرمت نسخه‌های خطی چطور است؟

در کتابخانه یک قسم مخصوصی برای مرمت کاری تعیین شد و تمام وسائش را هم آوردیم، اما عنایت نمی‌کنند چه عربی و چه فارسی، آنها می‌روند ترمیم مثلاً مقام اهرام، از آنها پول می‌گیرند مثل تجارت شده است، حالت کتابهای خطی در کتابخانه مرکزی جامعه القاهره بسیار خراب است، من کتاب نادری پیدا کردم که در آنجا آنقدر خراب شده بود که موربانه چسبیده بود و به ورقهایش، حالش خیلی خراب است، من آن را بردم پیش مدیر مکتبه گفتم: این کتاب، قیمتش لااقل ۵ میلیون دلار است.

استاد وضعیت تصحیح متون کهن اینجا چطور است؟ آیا

الان هم چنین کارهایی دارند؟

از طریق مصر اهتمام دارد اما مثل اولش نیست آن محققین رفته‌اند.

آیا استاد خود کتاب تصحیح کرده‌اید؟

من فقط تحقیق در تاریخ بخارا را با امین عبدالمجید بدوی تصحیح کرده‌ام.

آیا ایشان هم کاری دارند غیر این کارها؟

بله، او بسیار کتابها دارد، از فارسی به عربی هم ترجمه کرده حتی یک کتابی در قواعد زبان فارسی از خانلری آن را هم ترجمه کرده است. چند کتاب دیگری هم دارد که تمام کتابهای آقای بدوی هست کتابخانه ایشان که در حدود ۱۵ هزار کتاب بود همه به جامعه عین شمس داده شده است.

استاد از آن کتابهایی که گفتید یکی از آنها را نام ببرید؟

آن یکی عجائب المخلوقات است که یک نسخه نادری داریم ما و دارای مینیاتور، بعد از آن ترجمه عجائب المخلوقات به ترکی این هم خیلی نادر است. کتاب نادره عجائب مخلوقات است از بهزاد اما در باب بهزاد بسیار مستشرقها کار کرده‌اند. از عجائب المخلوقات کسی کار نکرده است.

استاد اهتمام دانشجویان زبان فارسی اینجا به تحقیق و

تصحیح متون چه اندازه است؟

ج: این محصلین که فارسی تحصیل کرده‌اند آنها چون پراتیک ندارند، فقط مسأله تدریس است و تدریس کنندگان هم فارسی خوب نمی‌دانند، بنای کار به رخوت است. اینان محتاج هستند که هر سه ماه بروند ایران، تا فارسیش خیلی خوب شود. اما در ترجمه بسیار قوی است.

استاد در این فهرست مطبوعات که در دارالکتب دارد چاپ

می‌شود شما اندکسی هم برای متونی که دارد چاپ می‌شود دارید جدا؟

خیر اما من این را نوشته‌ام که از این کتاب در کتابشناسی ملی تحت رقم کذا و کذا در تاریخ کذا نوشته شده است، یک نسخه در پترزبورگ است در واتیکان هست.

از طه حسین چه خاطره‌ای دارید؟

من به خدمت آقای طه حسین فقط دو بار مشرف شدم. چون من متخصص عربی نیستم، آنقدر اهمیت نادم. اما به صحبت استادانی که آنها تخصص فارسی داشته‌اند خصوصاً استاد عبدالله که آنها همیشه به خانه ما می‌آمدند و به دیدن قبله گاه می‌رفتند و بین ما و آقای عبدالله مشاعره هم بود.

استاد طرازی! با تشکر از اینکه دعوت ما را برای این گفت‌وگو

پذیرفتید و به پرسشهای ما پاسخ گفتید. امیدوارم بزودی در تهران شما را زیارت کنیم. برای شما آرزوی توفیق و طول عمر داریم.